

تطور ماهیت معشوق در شعر فارسی (از سبک خراسانی تا سبک هندی)

هاجر عسکریان چایجان^۱، محمدرضا شادمنامن^{۲*}، جهان دوست سبزلپور^۳، سیدسعید احدزاده^۴ و حسین آریان^۵

چکیده

عشق، ودیعه‌ای الهی است که در نهاد انسان قرار گرفته و یکی از مهم‌ترین مضامین ادبیات هر سرزمینی است. عاشق و معشوق دو رکن اصلی در عشق هستند. جلوه‌های عاشق، معشوق و مفهوم عشق در ادوار مختلف به اقتضای شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تغییر کرده است. معشوق به دو نوع مجازی (معشوق زمینی) و حقیقی (معشوق الهی و روحانی) تقسیم می‌شود. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، تطوّرها و تحولات جلوه‌های معشوق بررسی شده است تا روند تغییرات مفهوم و ماهیت معشوق و خصیلت‌ها و ویژگی‌های آن در ادوار شعر فارسی (از سبک خراسانی تا سبک هندی) مشخص شود. از میان پنج دوره شعر فارسی، ۲۲ شاعر برجسته از پنج دوره شعر فارسی انتخاب شده و در اشعار آن‌ها، ویژگی‌ها و تجلی‌های مختلف معشوق بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در دوره خراسانی، معشوق جلوه‌ای زمینی دارد و در طی دوره آذربایجانی به معشوق حقیقی نزدیک‌تر شده و در سبک عراقی به دلیل ورود عرفان به شعر، ماهیتی کاملاً حقیقی می‌یابد. در دوره سبک هندی و وقوع معشوق ماهیت تلفیقی مجازی - حقیقی یافته است.

کلید واژه‌ها: عشق، تطوّر معشوق، سبک‌های شعر فارسی، معشوق.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران. (نویسنده مسئول)

(mr.shadmanamin@gmail.com)

^۳ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران. (sabzalipor@gmail.com)

^۴ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران. (saed_135529@yahoo.com)

^۵ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (arian.amir20@yahoo.com)

۱. مقدمه

عشق مفهومی کلیدی در ادبیات است که مضامین گسترده آن در انواع ادبی غنایی، تعلیمی، عرفانی و نمایشی بیان شده است. بسیاری از آثار منظوم و منثور بر محور عشق تألیف شده که سبب پیدایش نوع ادبی مخصوص شده‌اند. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. هدف این پژوهش شناخت و بررسی ماهیت معشوق در شعر فارسی با توجه به برهه زمانی بین سبک خراسانی تا سبک هندی است. تغییرات تدریجی مفهوم معشوق در اشعار شاعران برجسته این دوره بررسی می‌شود.

در این پژوهش، عشق به دو دسته حقیقی و مجازی تقسیم شده است. معشوق زمینی، دست‌یافتنی و همراه با خصایص انسانی است. مطلب پایه این دسته‌بندی این است که عشق به خداوند، نمود واقعی عشق است و عشق حقیقی نام دارد. این عشق، طالب پاکی و بی‌آلایش بودن انسان است و نهایتش فنا در برابر معشوق است.

پرسش اصلی پژوهش این است که مفهوم و ماهیت معشوق در طول ادوار مختلف شعر فارسی (از سبک خراسانی تا هندی)، دچار چه دگرگونی‌هایی شده است؟ ترتیب ادوار و شاعران بدین صورت بررسی می‌شود: ۱) سبک خراسانی: رودکی، باباطاهر، فردوسی، امیرمعزی، فرخی سیستانی، سنایی، عبدالرزاق اصفهانی، سیف فرغانی. ۲) سبک آذربایجانی: خاقانی، نظامی. ۳) سبک عراقی: عراقی، عطار، مولوی، سعدی، حافظ، جامی. ۴) مکتب وقوع: هلالی جغتایی، وحشی بافقی. ۵) سبک هندی: عرفی شیرازی، کلیم کاشانی، صائب تبریزی، بیدل دهلوی، حزین لاهیجی.

۳. پیشینه پژوهش

از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که درباره توضیح عشق در آثار کهن انجام شده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الف) کتاب‌ها: فتوحی در «صد سال عشق مجازی» (۱۳۹۵) بیان کرده است که ممیزه اصلی مکتب وقوع، عشق به جمال بشری و شیوه بیان و توصیف آن است. او طرز واسوخت را به عنوان شاخه‌ای از مکتب وقوع معرفی کرده که روی‌گردانی از معشوق است. جان‌علی در «عشق عرفانی در ادبیات منظوم و منثور ایران» (۱۳۹۹) بیان کرده که شالوده عرفانی بر پایه عشق است.

بسیاری از عرفا هم چون ابن عربی و احمد غزالی بر آن شدند که می‌توان از عشق مجازی به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به عشق حقیقی استفاده کرد. رزاقی در «دل و عشق در ادب فارسی» (۱۳۸۸) دربارهٔ صفات و حالت‌های دل و عشق در ادب فارسی توضیحاتی داده است. او اشعار مربوط به دل و عشق از شاعران برجسته را بیان کرده است. ب) مقاله‌ها: ستوده‌پور در «نگرشی بر اوصاف عقل و عشق از دیدگاه نجم رازی و حافظ شیرازی» (۱۳۹۸) بیان کرده که رازی در برخی آثارش مانند «منارات السائرين» و «مرموزات اسدی» و رساله «عشق و عقل» مبحث تقابل عقل و عشق را بیان کرده است. احمدی‌پور اناری در «نگرشی بر اوصاف عقل و عشق در غزلیات مولانا» (۱۳۹۵) بیان کرده صائب در وصف معشوق به مضمون‌پردازی بسیار توجه کرده است. او میان معشوق و طبیعت ارتباط برقرار کرده است و معشوق نماد اجتماعی ندارد. پاکدامن در «ریشه‌های اجتماعی تحول مفهوم عشق در شعر کلاسیک و شعر امروز فارسی، گزارش جامعه‌شناختی از چرخش مفهومی عشق (مطالعهٔ موردی ۹ دفتر عاشقانهٔ دههٔ ۱۳۸۰)» (۱۳۹۲) بیان کرده علت تغییر معنای مفهوم عشق در شعر جوان امروز، قرار گرفتن ساختار معرفتی جامعهٔ ایران در زمینه مدرنیته است. ج) پایان‌نامه‌ها: براهویی ایران‌دوست در «بررسی سنت ادبی عشق در شعر پیش‌آهنگان شعر فارسی» (۱۳۹۴) بیان کرده که توجه شاعران به بیان ویژگی ظاهری معشوق بیشتر از وصف عاشق است؛ چون معشوق جایگاه بالاتری نسبت به عاشق در شعر فارسی دارد. این پژوهش‌ها به طور مفصل و منسجم با رویکرد به چند دوره به این مقوله نپرداخته‌اند و از این‌رو نگارندگان ترغیب شد تا با نظر به دوره‌های زمانی و شاعران متعدد چگونگی نگرش به معنی و محتوای عشق را نشان دهد.

۴. مبانی نظری پژوهش

۴-۱. عشق

برای عشق معانی و تعبیرهای متفاوت و زیادی بیان شده است که همهٔ آنها پیرامون احساسات دوست داشتن، وابستگی به غیر و وصل شدن و چسبیدن به غیر است. محبت شدید و علاقهٔ خاص باعث می‌شود شخص از چیزی و کسی که عاشقش است بی‌نهایت لذت ببرد. شخصی که درگیر یک نوع عشق است ممکن است دچار انواع دیگر عشق نیز

بشود. مثلاً عاشق عشق حقیقی به عشق مجازی دچار شود که پاک است و مکمل عشق حقیقی او می‌شود. عشق «هنر است؛ همان‌گونه که زندگی هنر است». (فروم، ۱۳۹۳: ۱۸) در «صوفی‌نامه» عشق «منتهی و غایت دوست داشتن است که از قید غرایز و تعلقات جسمانی دور است». (عبادی، ۱۳۶۸: ۲۰۸) ملاصدرا، عشق را با توجه به «ریاست، شهرت، علم‌آموزی، صنعت و نظایر آن» دسته‌بندی کرده است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۶۶) بقلی عشق را به انواع «الهی، روحانی، عقلی، طبیعی، بهیمی» تقسیم کرده است. (بقلی، ۱۳۸۳: ۱۵-۱۷)

۲-۴. عشق حقیقی

تعاریف و نگرش‌ها نسبت به عشق حقیقی مثبت است و در بیشتر آنها جنبه سختی دست‌یابی به آن برجسته است. در مسیر خداوند عشق حقیقی «الفت رحمانی و الهام شوقی است و ذات حق که واجد تمام کمالات است و عاقل و معقول بالذات است، عاشق و معشوق است. عشق حقیقی، عشق به لقاء محبوب حقیقی است که ذات احدیت باشد و مابقی مجازی است». (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۸۳) منشأ عشق حقیقی «عشق به کمال و جمال مطلق است و متعلق به خداوند است و عالی‌ترین درجه برای کمال انسان رسیدن به این نوع عشق است». (مستقیم، ۱۳۸۴: ۲۳۱)

۳-۴. عشق مجازی

عشق مجازی دو نوع است: «۱- عشق مجازی نامعقول که منشأ این عشق شهوت است و بر پایه خودخواهی ایجاد می‌شود. ۲- عشق مجازی معقول: منشأ آن محبت شدید و گرایش حیاتی به کمال و جمال و خیرات عالی است». (مستقیم، ۱۳۸۴: ۲۳۱)

۵. تطور ماهیت معشوق در سبک‌های شعر فارسی از سبک خراسانی تا سبک هندی

۱-۵. جلوه‌های معشوق در سبک خراسانی

در این دوره، تغزلات عاشقانه در ابتدای قصاید نقش عمده‌ای در بازتاب عشق داشت؛ از این رو شاعران از معشوق نسبت به دیگر سبک‌های ادبی کمتر سخن گفته‌اند.

۱-۱-۵. معشوق زمینی و مجازی

گاه معشوق در سبک خراسانی مقام نازلی دارد که به نوع غزل و تغزل سبک خراسانی مرتبط است. جنگ و فتوحات سامانیان و غزنویان در سرزمین ترکستان باعث ارتباط نزدیک مردم با آنجا شد. ایرانیان با مردم و دلبران زیبای ترک آشنا شدند. به این دلیل معشوق شعر، زمینی و انسان بود. در شیوه عاشقی، با توجه به رابطه «بندگی و خواجگی که بین معشوقان و عاشقان برقرار بود و احتشام و نفوذ و قدرتی که خواجگان داشتند و فراوانی مکنات و ثروت و غلبه روح حماسی، عاشقان بر معشوقان خود مسلط و کم و بیش در آرمان و آرزوهای خویش کامیاب بودند» (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۲۵۰-۲۵۲).

رویکرد رودکی در پرداختن به عشق، اشاره به عشق‌های زمینی است:

من و آن جعد موی غالیه‌بوی من و آن ماه‌روی حورنژاد

(رودکی، ۱۳۷۶: ۷۴)

معشوق در نگاه باباطاهر، دو جنبه معشوق زمینی و حقیقی دارد. نشانه‌های پرداختن باباطاهر به معشوق زمینی در توصیفات عاشقانه او از معشوق مشخص است:

ز عشق آن گل‌رخسار سوری چو بلبل ناله و افغان برآور

(باباطاهر، ۱۳۶۴: ۱۱)

در شعر امیرمعزی، معشوق زمینی است. جایگاه معشوق و زیبایی او را بیان می‌کند که شب، صفت سیاهی خود را از زلف سیاه معشوق او گرفته و ماه زیبایی رخسار خود را از معشوق گرفته است:

شب نماید درصفت زلفین آن بت‌روی را مه نماید در صفت رخسار آن دل‌جوی را

(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۷۷۳)

معشوق در نظر فرخی کمال حسن و زیبایی است که دارای چهره‌های گوناگونی است. گاه وفادار و گاه بی‌وفاست؛ گاه خود را هم‌نشین عاشق می‌کند و گاه عاشق خود را در درد دوری خود بی‌قرار نگاه می‌دارد. فرخی، در تغزل قصیده‌ای در مدح سلطان محمود غزنوی، به هم‌نشینی خود با معشوق اشاره می‌کند:

میی به دست من اندر، چو مشکبوی گلاب بتی به پیش من اندر، چو تازه روی بهار
(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۱۱۱)

عبدالرزاق اصفهانی نیز در اشعار خود، به توصیف معشوق زمینی پرداخته است:
دارم ز عشق روی تو پیوسته تر مژه وز خون دل فراغت تو بارور مژه
(اصفهانی، ۱۳۷۹: ۴۵۰)

۲-۱-۵. معشوق ازلی و الهی

در اشعار بابا طاهر تجلی معشوق ازلی در تمام اجزای خلقت جاری است. او معتقد است که از خاک عاشقان حقیقی، خاک وجودی او را سرشته‌اند از این‌رو او نیز همان مسیر را طی می‌کند:
پریشان خاطران رفتند در خاک مرا از خاک ایشان آفریدند
(باباطاهر، ۱۳۶۴: ۱۱)

سنایی از جمله شاعران پیشگامی است که عشق معنوی را در قالب معشوق زمینی وارد شعر می‌کند:

جان و دین و دل فدای عشق باد تا مگر یک ره برآید کام عشق
(سنایی، ۱۳۸۵: ۹۵۵)

در زبان شعر سنایی چهره تازه‌ای از عشق، وجود دارد که روایتگر یک تجربه قدسی است. از این‌جا عشق و معشوق عرفانی در شعر سنایی پدیدار می‌شود. در شعر پیش از سنایی، این‌طور دیده نمی‌شود. در اصل «گذار از عشق زمینی به آسمانی در شعر سنایی محقق شده است» (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۵):

لهو هوس را همی، عشق شمردند خلق عشق نه آنست چیست، آن که به هنگام تست
(سنایی، ۱۳۸۵: ۸۰۸)

بیشتر اشعار سنایی که دارای معشوق زمینی شده، برای نیمه اول زندگی و جوانی اوست. او عشق زمینی را «عشق زلیخایی» خوانده است که اگر همراه با هوای نفس نباشد می‌تواند به سرانجام برسد. سرانجام هم‌چون عشق زلیخا به عشق الهی منتهی می‌شود. در بسیاری از ابیات، سنایی، عشق‌های مجازی را نکوهش کرده و آن را جز فریب نمی‌بیند. در اشعار عرفانی و قلندرانه او معشوق الهی برجسته شده است:

از جمال یوسفی سیری نیابد جاودان هر که را بر جان و دل عشق زلیخایی بود
(همان: ۸۷۲)

فرغانی معبود ازلی را به عنوان معشوق ستایش کرده و عشق الهی را حیات بخش وجود انسان می‌داند:
عشق صورتست، ترا مرده کند زنده کند بعث روح است از آن طامه [او] کبریست
(فرغانی، ۱۳۷۵: ۳۲)

۳-۱-۵. بی‌وفایی و جفاکار بودن معشوق

در میان شاعران تنها رودکی و فردوسی هستند که این خصلت را برای معشوق در نظر نگرفته‌اند. در حالی که دیگر شاعران خصلت بی‌وفایی را از ویژگی‌های برجسته معشوق دانسته‌اند:
ای خوشا دولت عشق تو که با محنت او شد دل تنگ من از نعمت غم برخوردار
(همان: ۶۳)

معشوق فرخی سیستانی جفاپیشه است. او ابتدا وعده وفاداری داده و پس از آن که رقیبان از فرخی نزد او بدگویی کردند، رویه خود را تغییر داده و جفاکاری در پیش گرفته است:
ای دریغا دل من کان صنم سیمین‌بر دل من برد و مرا از دل او نیست خبر
(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۱۰۵)

۴-۱-۵. با شرم و حیا بودن معشوق

در شعر رودکی و فرخی معشوق با حیا و شرمگین است:
آمد بر من، که؟ یار، کی؟ وقت سحر ترسنده ز که؟ ز خصم، خصمش که؟ پدر
(رودکی، ۱۳۷۶: ۷۳)

شرم او در در دسترس نبودن همیشگی و رفتار آرام و باطمینان با عاشق است:
به نرم‌نرمی همی گفت روز روشن شد اگر بخشبی ترسم که بگذرد گه بار
(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۱۰۹)

۵-۱-۵. عشوه‌گر بودن معشوق

سنایی عشوه‌گری و ناز فروشی را از خصلت‌های معشوق می‌داند که دیگر شاعران به آن اشاره نکرده‌اند:
این چه جمالست و ناز کز تو در ایام تست وین چه کمالست باز کز شرف نام تست
(سنایی، ۱۳۸۵: ۸۰۹)

۶-۱-۵. بی‌رحمی و خون‌ریز بودن معشوق

این ویژگی پس از شعر امیر معزی رایج شد. بی‌رحمی معشوق در جفا کردن همیشگی اوست:
هرچند جز جفا نکنی تو به جای من حقا که جز وفا نکنم من به جای تو
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۷۷۷)

معشوق بی‌رحم بیشتر با شادی زندگی می‌کند و از عاشق در رنج باخبر نیست. فرخی گاه معشوق را در حال خندیدن نشان داده و گاه معشوقی را نشان می‌دهد که از رنج کشیدن عاشق خود، او نیز رنج می‌کشد:

روزگار آنچه توانست بر آن روی بکرد به ستم جایگه بوسه من کرد تباه
(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۱۷۲)

۷-۱-۵. غیرتمند بودن معشوق

سنایی به غیرتمند بودن معشوق اشاره کرده است:

در بلا چندی بماند صابر و شاکر شود داغ غیرت برنهد چون رغبتش با آن بود
(سنایی، ۱۳۸۵: ۴۲۸)

۸-۱-۵. قدرتمند و با شکوه بودن معشوق و ابراز عشق توسط معشوق

تنها فردوسی این ویژگی معشوق را در قالب آغاز ابراز عشق توسط معشوق بیان کرد. جنبه حماسی باعث شد که زن قادر باشد تا همسرش را انتخاب کند. در داستان بیژن و منیژه، معشوق (منیژه) در بیان عشق پیش‌قدم می‌شود. در داستان رستم و ته‌مین، ته‌مین ابتدا در بیان عشق پیش‌قدم می‌شود. در داستان زال و رودابه، پیش‌قدم در ابراز عشق، رودابه است. در نگاه فردوسی، معشوق، وفادار و پایدار است و این جنبه‌ای از غیرت او در وفاداری به طرف مقابلش است. زنان غیرتمندی که مانند مردان ابراز عشق می‌کنند، مانند ابراز عشق ته‌مین به رستم، منیژه به بیژن و سودابه به سیاوش. گفت‌وگوی منیژه با بیژن در ابراز عشق:

منیژه پیامد گرفتش به بر گشاد از میانش کیانی کمر
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۲۲۱)

چو از دور دستان سام سوار پدید آمد این دختر نامدار

کمندی گشاد او ز گیسو بلند که از مشک از آن سان نیچی کمند
(همان: ۷۴۲)

۵-۱-۹. معشوق ضعیف و محتاج کمک است

رودکی معشوق را ضعیف و محتاج کمک می‌بیند:

تقدیر، که بر کشتنت آزم نداشت بر حسن و جوانیت دل نرم نداشت
(رودکی، ۱۳۷۶: ۱۱۸)

۵-۱-۱۰. رسیدن یا نرسیدن به وصال معشوق

وصال در اشعار این دوره، همراه با سیر نزولی است. رودکی و باباطاهر وصال را ممکن دانسته‌اند:

غنیمت دان وصال لاله‌رویان که گل در لاله‌زاران هفته‌ای بی
(باباطاهر، ۱۳۶۴: ۱۲)

هست هر روز از وصال او مرا سودی دگر گرچه از هجرش مرا هر شب زبانی دیگرست
(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۷۷۶)

در شاهنامه فردوسی وصال در حد رابطه زناشویی است. هدف عشق در شاهنامه وصال است:

به بیژن بفرمود رستم که شو تو با اشکش و با میژره برو
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۷۴)

اصفهانی و فرغانی نیز وصال را ممکن می‌داند اما آن را دور و تا حدودی دست نیافتنی می‌بینند:

وصال تو به شب کس را میسر چون شود هرگز که تو چون روز گردانی به روی خود شبستان را
(سیف فرغانی، ۱۳۷۵: ۱۶۷)

وصال تو ز برم رفت و ماند آتش عشق بلی بماند لابد ز کاروان آتش
(اصفهانی، ۱۳۷۹: ۴۴۷)

۵-۲. معشوق در سبک آذربایجانی

۵-۲-۱. معشوق ازلی و حقیقی

خاقانی و نظامی، معشوق را ازلی و الهی می‌دانند. خاقانی صراحتاً به عشق خود به معبود اشاره می‌کند:

هان ای دل خاقانی جانبازتری هر دم در عشق چنین باید آن کس که سراندازد
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۱۹۵)

نظامی غم و شادی و وضعیتی هم چون سکر عرفانی را برای معشوق زمینی و عرفانی بیان می‌کند:
مجنون در آن امواج غم حال خوشی داشت در گیر و دار عشق احوال خوشی داشت
(نظامی، ۱۳۹۴: ۵۷۸)

۲-۲-۵. رسیدن یا نرسیدن به وصال معشوق

خاقانی وصال را با سختی و پس از هجر میسر می‌داند:
شد آب و خاکم بر باد هجر، باده وصل بیار کآتش عشقت زبانه باز آورد
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۱۹۹)

در اشعار نظامی عاشق طالب وصال است و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند، اما از سوی دیگر آن را حتی غیرممکن تصور می‌کند:
و گر گیرد وصال کار من سست به آب دیده گیرم دامنش سست
(نظامی، ۱۳۶۲: ۳۴۴)

۳-۲-۵. بی‌وفایی و بی‌مهری معشوق

خاقانی وفا را از معشوق دور می‌داند و از این بی‌وفایی و جفای معشوق زجر می‌کشد:
تو چه دانی که از وفا چه نمودم به جای تو علم الله که جان من کشید از جفای تو
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۰۷)

از نظر نظامی بی‌وفایی و بی‌مهری معشوق به اندازه‌ای است که عاشق را به رنج می‌اندازد:
مرا چون بد نباشد حال بی‌تو؟ که بودم با تو پار، امسال بی‌تو
(نظامی، ۱۳۶۲: ۳۰۵)

۴-۲-۵. خون‌ریز و بی‌رحم بودن معشوق

معشوق در نظر نظامی و خاقانی کینه‌توز و خون‌ریز است:
لشکر عشق تو باز بر دل من ران گشاد گر همه در خون کشد پشت نباید نمود
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۱۹۶)
نه زین افتاده‌تر یابی حریفی نه زین بیچاره‌تر یابی حریفی
(نظامی، ۱۳۶۲: ۲۸۴)

۵-۲-۵. همنشین بودن معشوق با اغیار

خاقانی معشوق را به خاطر بی توجهی به او و پیوستن به دیگران سرزنش می کند:

بسا طویله گوهر که چشم من بگسست چو در طویله بدگوهران پیوستی
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۱۲۱)

نظامی خطاب به معشوق افسوس می خورد که معشوق گنجی است که به دست اغیار است:

ای گنج ولی به دست اغیار زان گنج به دست دوستان مار
(نظامی، ۱۳۶۲: ۲۸۴)

۵-۳. تطوّر معشوق در سبک عراقی

از نظر فکری، اشعار سبک عراقی درون گرا هستند و بیشتر مسائل روحی و درونی آنان بیان شده است:

۵-۳-۱. معشوق ازلی و حقیقی

در شعر عطار معشوق فقط آسمانی و حقیقی است:

گر به صدق عشق پیش آید تو را عاشقت معشوق خویش آید تو را
(عطار، ۱۳۹۳: ۴۲)

همه آثار مولانا بر اساس مفهوم عشق است. عشق خداوند در نظر او ظهور کمال عشق است. معشوق در مسیر تطوّر خود به کمال می رسد. از نظر او عشق ودیعه ای الهی است که در وجود انسان نهاده شده است. عشق خدا به انسان نیز پدیدار شد و تجربه های عشق عرفانی در مثنوی و غزلیات شمس مشهود است:

عشق تو کف بر هم زند صد عالم دیگر شود صد قرن نو پیدا شود بیرون ز افلاک و خلا
(مولوی، ۱۳۹۳: ۲۰۲)

۵-۳-۲. تلفیق معشوق مجازی و حقیقی

فخرالدین عراقی کلیددار تلفیق معشوق مجازی و حقیقی در قرن هفتم است:

برداشت ز رخ نقاب و گفتا: می بین رخ من به جای پرده
(عراقی، ۱۳۷۵: ۱۳۲)

در قرن هشتم حافظ، سلمان ساوجی و خواجوی کرمانی در این تلفیق ممتاز هستند. در این باره غزل‌های خواجو و ساوجی شاهکار است. درد فراقی که خواجو توصیف می‌کند، هر دو معشوق را نشان می‌دهد:

در آرزوی روی تو خواجو چو بی‌دلان هر شب به خون دیده کند آستین خضاب
(خواجو کرمانی، ۱۳۶۹: ۱۸۴)

شوق وصال در این شعر می‌تواند به هر دو نوع معشوق مربوط باشد:
دل به بوی وصل آن گل آب و گل را ساخت جا و نه مقصود آن گلستی، دل کجا و گل کجا؟
(ساوجی، ۱۳۷۱: ۳۶۴)

سعدی در رابطه با معشوق، با اعتدال پیش رفته است. در اشعارش، معشوق زمینی و متعالی و دارای کمال است. زیرا «توصیف عشق در زبان سعدی بیشتر به تمایل جنسی مربوط است» (حسن‌لی، ۱۳۸۷: ۸۰):

دانی حیات کشته شمشیر عشق چیست سببی گزیدن از رخ چون بوستان دوست
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۸۳)

عشق پرسامدترین موضوع اشعار حافظ است؛ زیرا «در فلسفه حافظ واسطه میان خداوند و آدمی عشق است. او تنها با بال عشق به دیدار خدا نایل شده است. ره‌آورد عشق نادرترین ابتکار حافظ است». (رحیمی، ۱۳۷۱: ۱۴۰) شعر حافظ همه گرایش‌های عاشقانه تاریخی فرهنگ کهن ایرانیان را دارد و شور عشق انسانی و عرفانی با هم تجلی یافته است. ویژگی اصلی شعرش ترکیب معشوق زمینی و حقیقی است:

روی بنما و وجود خودم از یاد بیر خرمن سوختگان را همه گو باد بیر
(حافظ، ۱۳۹۲: ۳۳۸)

جامی به معشوق الهی و ازلی باور داشته و عشق‌های مجازی را مقدمه‌ای برای رسیدن به معشوق الهی دانسته است. او معتقد است که جمال خوبرویان همه نشانی از معشوقی بالاتر هستند:

یک چشم زدن خیال تو پیش نظر بهتر که جمال خوبرویان همه عمر
(جامی، ۱۳۶۶: ۲۵۰)

رسیدن یا نرسیدن به وصال معشوق

از نظر عطار وصال غیرممکن است، در اشعار مولوی وصال به فنا فی الله بدل شده. سپس سیر نزولی دارد تا حدی که سعدی به آن امیدوار، حافظ آن را سخت، اما شدنی دانسته و جامی آن را حقیقتی دست‌یافتنی بیان کرد. معشوق در این دوره، ماورایی، والا و دست‌نیافتنی است. عشق مولانا، سرانجامی جز فنا در ذات معشوق ندارد. سعدی چندان در عشق غرق نمی‌شود که به بی‌خویشی برسد. او به وصال امیدوار است، حافظ است که ممکن بودن وصال را سخت، اما دست‌یافتنی می‌بیند:

بهای وصل تو گر جان بود خریدارم که جنس خوب مبصر بهر چه دید خرید

(حافظ، ۱۳۹۲: ۱۱۵)

اما جامی وصال معشوق را ممکن می‌داند:

دام چه بود فریب جاه و جمال کام چه بود نوید قرب و وصال

(جامی، ۱۳۶۶: ۳۵۵)

۴-۳-۵. وصف ناپذیر بودن معشوق

معشوق در شعر عطار، سعدی و جامی در اوج کمال و زیبایی است به همین دلیل شاعران بیان می‌کنند که قادر به توصیف جمال معشوق نیستند و کلمات ظرفیت شرح جمال معشوق را ندارند: همه را کرد بلکه افزون نیز بلکه از حد وصف بیرون نیز

(جامی، ۱۳۶۶: ۵۰۸)

۵-۳-۵. غیرتمند بودن معشوق

عطار، مولوی و حافظ به غیرتمند بودن معشوق نسبت به عاشق اشاره کرده‌اند:

چو لطفش را بیفشارد هزاران نوبهار آرد چه نقصان گر زغیرت او زند برهم بهاری را

(مولوی، ۱۳۹۳: ۵۵۸)

۶-۳-۵. جذبه و کشش داشتن معشوق

مولوی، عشق را کششی از جانب معشوق می‌داند:

کیست در آن گوشه دل تن زده پیش کشش کو شکرستان ماست
(مولوی، ۱۳۹۳: ۴۴۵)

۷-۳-۵. خندان و سرخوش بودن معشوق

در اشعار جامی، معشوق با این ویژگی توصیف شده است:

درج گوهرش ز عقد دندان چون غنچه ز رشح صبح خندان
(جامی، ۱۳۶۶: ۲۶۲)

۸-۳-۵. قدرتمند و باشکوه بودن معشوق

در اشعار سعدی و حافظ معشوق شکوهمند و دارای قدرت است. معشوق حافظ قادر
خطاپوش است:

گر بنوازی به لطف، یا بگدازی به قهر حکم تو بر من روان، زجر تو بر من رواست
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۳۴)

دانم که بگذرد ز سر جرم من که او گرچه پری وشست ولیکن فرشته خوست
(حافظ، ۱۳۹۲: ۸۳)

۹-۳-۵. بی وفا و خونریز بودن معشوق

عطار به طور مستقیم مسائل عرفانی را بیان کرده و تصویری از معشوق با ماهیت انسانی در
شعر نیست. پس از او، مولوی، سعدی، حافظ و جامی، خصلت‌هایی مانند بی وفایی، سختی و رنج
عاشق را بیان می‌کنند. معشوق بی وفا و جفاپیشه است و با بی‌رحمی با عاشق خود برخورد می‌کند:

سری دارم فدای خاک پایت گر آسایش رسانی ور گزندم
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۸۵)

بنده طالع خویشم که در این قحط وفا عشق آن لولی سرمست، خریدار من است
(حافظ، ۱۳۹۲: ۶)

۱۰-۳-۵. رفتن معشوق نزد عاشق

سعدی و حافظ، با بیان خصلت بی‌رحمی معشوق، آمدن معشوق نزد یار و دلجویی را نیز بیان
کرده‌اند:

گر آن مراد شبی در کنار ما بودی زهی سعادت و دولت که یار ما بودی
(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۴۷)

آن ترک پریچهره که دوش از بر ما رفت آیا چه خطا دید، که از راه خطا رفت
(حافظ، ۱۳۹۲: ۱۱۴)

۱۱-۳-۵. با شرم و حیا بودن معشوق

شرم تفاوتی در ماهیت معشوق است. معشوق حافظ زمانی که نزد عاشق می‌آید، شرمگین است:
ادب و شرم تو را خسرو مه‌رویان کرد آفرین بر تو که شایسته صد چندینی
(همان: ۶۵۹)

۱۲-۳-۵. عشوه‌گر بودن معشوق

جامی عشوه‌گری و نازفروشی را برای معشوق ذکر کرده است:
چو بخرامی به باغ از عشوه‌کاری درخت خشک را در جنبش آری
(جامی، ۱۳۶۶: ۴۰۵)

۱۳-۳-۵. هم‌نشین شدن معشوق با رقیبان

جامی همچنین به هم‌نشینی معشوق با اغیار و ترس از حضور رقیب اشاره کرده است:
لیکن از دست رقیبان غیور می‌طیدند ز یکدیگر دور
(همان: ۴۹۸)

۴-۵. تطوّر معشوق در مکتب وقوع

۱-۴-۵. معشوق حقیقی

در شعر وحشی، معشوق در ظاهر مجازی است اما نگاه شاعر به سوی تعالی و تزکیه روح عاشق است:

بس که دادم همه جا شرح دل‌آرایی او شهر پر گشت ز غوغای تماشایی او
(وحشی بافقی، ۱۳۸۹: ۷۷)

۲-۴-۵. معشوق مجازی

هلالی به عشق‌های زمینی گاهی اشاره کرده اما ماهیت اصلی عشق را مرتبط با عشق حقیقی می‌داند:

در عشق نکویان چه فراق و چه وصال بد حالی عاشقان بود در همه حال
(هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۲۲۷)

۳-۴-۵. رسیدن یا نرسیدن به وصال معشوق

در نظر هلالی، وصال با سختی ممکن می‌شود و تنها نیاز آن، تلاش عاشق در رسیدن به مقصود است:
گر وصل بود مدام سوزست و گداز و ر هجر بود تمام رنجست و ملال
(همان)

وصال در نگاه وحشی بافقی محقق می‌شود اما زمان آن بسیار دور است:

رشحه وصل کو کز او، گرد امید نم کشد وز نم آن برآورم رخنه انفصال را
(وحشی بافقی، ۱۳۸۹: ۱۰۱)

۴-۴-۵. بی‌وفا و جفاکار بودن معشوق

در شعر هلالی و وحشی، خصلت بی‌وفایی از برجسته‌ترین ویژگی‌های معشوق است:

در ره هر که سر نهم به وفا پا نهد بر سرم ز راه جفا
(هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۹۸)

تو بی‌وفا چه باز فراموش پیشه‌ای بیچاره آن اسیر که امیدوار تست
(وحشی بافقی، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

۵-۴-۵. عشوه‌گر بودن معشوق

معشوق عشوه‌گر و نازفروش است با همین شیوه عاشقانش را اسیر کرده و به سوی خود جذب می‌کند:

عشوه‌های چشم را کان غمزه می‌خوانند و ناز من گرفتم سحر شد آخر نه باطل می‌شود
(همان: ۱۰۱)

تا چشم تو عشوه‌ساز خواهد بودن صد دل شده عشق‌باز خواهد بودن
(هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۱۰۲)

۶-۴-۵. بی‌رحم و خونریز بودن معشوق

در شعر هر دو شاعر، معشوق تمام ناز و عاشق نیاز است. بی‌رحم بودن صفت شاخص معشوق است:

رفتگی و باز نمی‌آیی و من بی‌تو به جان جان من این همه بی‌رحم چرایی، باز آ
(وحشی بافقی، ۱۳۸۹: ۹۳)

هرگزت نیست بر احوال غریبان رحمی ما غریبیم و تو بی‌رحم، غریب احوالیست!
(هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۱۰۲)

۷-۴-۵. هم‌نشین شدن معشوق با رقیبان

معشوق در اشعار هر دو شاعر بی‌وفایی‌های خود را با هم‌نشینی با اغیار به اوج خود می‌رساند:
رقیبان را ز وصل خویش تا کی معتبر سازی مکن جاننا که هست این موجب بی‌اعتباری‌ها
(وحشی بافقی، ۱۳۸۹: ۷۹)

تا رقیبت هست ما را قدر نیست نیست گردد، یا رب! از پشت رقیب
(هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۱۰۲)

۵-۵. تطوّر معشوق در سبک هندی

شکل عاشق و معشوق و نوع پاک و متعالی در شعر این دوره اندکی متفاوت با دوره‌های پیشین است.

۱-۵-۵. معشوق حقیقی و ازلی

عرفی، کلیم کاشانی و بیدل، ماهیت معشوق را ازلی تعریف کرده‌اند:

حسن وی آرایش مرآت عشق خاک درش مست مناجات عشق
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۲)

حسن مستغنی است، اما عشق می‌گوید بلند خاطر خورشید از سرگرمی حربا خوشست
(کلیم کاشانی، ۱۳۳۶: ۳۸۲)

درد معشوق فزون تر ز غم عشاق است چاک چون سینه گندم به دل آدم نیست
(بیدل دهلوی، ۱۳۷۶: ۳۹۰)

۲-۵-۵. معشوق مجازی و زمینی

صائب معشوقی را می‌ستاید که بیشتر جنبه جسمانی دارد. هر بار صائب از زاویه‌ای به معشوق می‌نگرد:

دلبری را زلف او در دور خط از سر گرفت می‌شود از خاک افزون حرص چشم دام‌ها
(صائب تبریزی، ۱۳۹۲: ۱۰۹)

۳-۵-۵. تلیق معشوق مجازی و حقیقی

تفکر حزین، هم‌سو با مکتب عشق مولاناست و معشوق مجازی را راه رسیدن به معشوق حقیقی می‌داند:

مستانه اگر نکته سرایم عجیبی نیست کی ساغر عشق تو کم از رطل گران است؟
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۱۱۰)

۴-۵-۵. بی‌رحم و خون‌ریز بودن معشوق

حکیم کاشانی معتقد است که معشوق بی‌رحم است و عاشق در برابرش ناتوان:
رفته بودم تا از آن بی‌رحم واسوزم کلیم بازم آن تاب کمر وان جلوه مستانه سوخت
(کلیم کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۱۶)

صائب نیز در برابر این ویژگی معشوق ناتوان است:

میان خوی تو و رحم آشنایی نیست وگرنه بوسه و لب را ز هم جدایی نیست
(صائب تبریزی، ۱۳۹۲: ۸۰۵)

معشوق این دوره به اندازه معشوق در سبک خراسانی دست‌یافتنی و به اندازه معشوق در سبک عراقی خشن و بی‌رحم نیست اما این میزان خشونت نیز برای عاشقان این دوره زیاد از حد است.
در کشور خوبی به از آیین وفا نیست بی‌رحم چرا آخته‌ای تیغ ستم را
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۱۰۷)

عرفی به دلیل فخر فروشی در اشعار کمتر به تحسین معشوق پرداخته است. او معشوق خود را بی‌رحم و جفاکار معرفی می‌کند در حالی که خود شادمانه این بی‌رحمی را می‌پذیرد و حتی معشوق را تشویق می‌کند:

درمان من ز مسیحا مجو که هست دردم جفای یار و مداوا گریستن
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۴۹)

۵-۵-۶. رسیدن یا نرسیدن به وصال معشوق

عرفی شیرازی، دیدگاهی متفاوت با شاعران پیشین ارائه کرده و خود را نیازمند وصال معشوق نمی‌بیند. او بیان می‌کند که حتی تماشا کردن معشوق برایش کافیت و طلب وصال ندارد:

قبول خاطر معشوق شرط دیدار است به حکم شوق تماشا مکن که بی ادبی است
(همان: ۲۴۰)

کلیم کاشانی شیفته وصال است. پس از آن صائب با دیدی عرفانی به مقوله عشق می‌نگرد. در نظرش وصال، همان فناست که معشوق و عاشق یکی می‌شوند. بیدل دهلوی نیز وصال را ممکن می‌داند، اما از نظرش وصال سرانجام عشق را از بین می‌برد:

سجده‌واری بار در بزم وصالم داده‌اند هان بناز ای سر، که خواهی خاک شد درپای ناز
(بیدل دهلوی، ۱۳۷۶: ۵۴)

حزین لاهیجی اما وصال را غیرممکن دانسته و تنها در رویا و خواب‌های خود آن را برآورده می‌بیند:

ساخته‌ام از وصال او به خیالش این صف اهل نظر، جدال ندارد
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۵۳۶)

عرفی در خودبینی و غرور خود درگیر است و کلیم و صائب نگاهی عارفانه دارند و فنا را منتهی آن می‌دانند. پس از آن این مقوله در شعر بیدل از عاشق دور شده و در شعر حزین غیرممکن می‌شود.

۵-۵-۷. بی‌وفا و جفاکار بودن معشوق

این ویژگی از شعر کلیم کاشانی آغاز شد. از نظر او زخم عاشق همان درد بی‌وفایی معشوق است:

در صد زخم جفا زان مژه بر دل بازست غمزه زان ناوک کج سخت درست اندازست
(کلیم کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۳۵)

پس از کلیم صائب تبریزی و حزین لاهیجی نیز این ویژگی را برای معشوق خود بر شمرده‌اند:
 گر جوهر خوی تو فتاده است ستمگر با ما ز چه رو جور و جفا با دگران هیچ؟
 (حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۴۱۶)

۸-۵-۵. عشوه گر بودن معشوق

در میان شاعران تنها عرفی شیرازی و حزین لاهیجی هستند که به عشوه‌گری معشوق اشاره کرده‌اند:

تا چشم عشوه ساز تو مهمان فتنه است شیرین تبسمت نمک خوان فتنه است
 (عرفی شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۳۰)

به وصل در غم هجران نشسته بلبل ما فریب عشوه‌فروشان باغ می‌فهمد
 (حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۱۱۱)

۹-۵-۵. همنشینی معشوق با رقیبان

معشوق در نظر صائب با اغیار همنشین است، به همین علت گاهی او معشوق را رها می‌کند:
 گذاشتیم به اغیار زلف پر خم را به دست دیو سپردیم خاتم جم را
 (صائب تبریزی، ۱۳۹۲: ۷۱۹)

حزین از معشوق خود تنها یک تقاضا دارد که حتی اگر گذار او بر خاک گور عاشق افتاد، با رقیبان و اغیار که با معشوق همنشین هستند از آنجا عبور نکند:

به تربتم گذرد با رقیب از آنکه مرا ز رشک در دل خاک، استخوان بچنابند
 (حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۲۸۷)

۱۰-۵-۵. خندان و سرخوش بودن معشوق

تنها صائب تبریزی است که معشوقی خندان و سرخوش را توصیف کرده است:
 تو را چون صبح خندان آفریدند مرا چون ابر گریان آفریدند
 (صائب تبریزی، ۱۳۹۲: ۴۵۱)

۱۱-۵-۵. جذبه و کشش داشتن معشوق

حزین معشوق را دارای جذبه برای کشاندن عاشق به این وادی معرفی کرده است. معشوق آن چنان جذاب و وافی است که عاشق به چیز دیگر نیاز ندارد:

کشش اوست که ما را برد از خویش حزین شب‌نم از جذبه خورشید به بالا رفته
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۳۰۲)

۱۲-۵-۵. رفتن معشوق نزد عاشق

معشوق صائب و بیدل خود نزد عاشق می‌رود. او تلاش خود را برای شاد کردن عاشق انجام می‌دهد. معشوق اگرچه با ناز و عشوه است اما از عاشق خود تمکین کرده و او را با هم‌نشینی خود شاد می‌کند:

شب‌نم ز باغبان نکشد منت وصال معشوق در کنار بود پاک دیده را
(صائب تبریزی، ۱۳۹۲: ۴۰۱)

ز بزم وصل دور افکند فکر جنت و حورت کجا خوابیدی ای غافل، در آغوش است یار امشب
(بیدل دهلوی، ۱۳۷۶: ۱۴۲)

۱۳-۵-۵. با شرم و حیا بودن معشوق

معشوق در نظر صائب با شرم و حیا نیز هست؛ اما این حیا هم دسیسه‌ای برای اسیر کردن عاشقان است:

می‌چکد آتش چو شمع از چهره شرمین ترا می‌شود روشن چراغ کشته بر بالین ترا
(صائب تبریزی، ۱۳۹۲: ۴۰۱)

گر چنین شرمت نگه را محو مژگان می‌کند رفته‌رفته می‌برد جوهر فرو آینه را
(بیدل دهلوی، ۱۳۷۶: ۱۹۲)

معشوق بیدل، با شرم و حیاست و تا حدی که شیفتگان خود را در حسرت جمال خود قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در اشعار نخستین دوره سبک خراسانی معشوق زمینی است. باباطاهر معشوق زمینی را مسیری برای رسیدن به عشق خداوندی می‌داند و دیدگاه او نزدیک به رویکرد سنایی است. بیشتر اشعار امیر معزی در توصیف معشوق زمینی است و به معشوق حقیقی نیز اشاره دارد. فرخی و عبدالرزاق تنها به عشق‌های زمینی اشاره داشته‌اند. فرغانی مانند سنایی، عشق الهی را ستوده و رویکرد عرفانی دارد. در شعر سبک خراسانی بیشتر به جنبه‌های جسمانی عشق، توجه شده است. معشوق خریدنی است و وصال آن به آسانی ممکن می‌شود. معشوق مذکر نیز رواج داشت. در بخشی از اشعار عارفانه به عشق‌های حقیقی نیز پرداخته شده است.

در سبک عراقی بالندگی سخن گفتن درباره معشوق در اشعار حافظ، سعدی و مولانا در تطوّر معشوق در شعر فارسی مؤثر بود. معشوق فرخی سرشار از شور و خواهش نفسانی است. این چهره معشوق، اندک اندک با سنایی و عطار تغییر می‌کند و جنبه معنوی و قدسی می‌یابد. در سبک عراقی، معشوق حق است. معشوق در اشعار مولانا، کاملاً معشوقی ازلی و حقیقی است؛ ولی به عشق زمینی نیز اشاره کرده است. سعدی نیز عشق به معشوق ازلی خود را در پس معشوق‌های زمینی پنهان نگاه می‌دارد. در شعر حافظ، نشانه‌های معشوق زمینی، رمزهایی برای معشوق ازلی هستند. در اشعار جامی نیز معشوق، خداوند است.

در شعر مکتب وقوع همچون سبک عراقی، معشوق دارای جایگاه والایی است و عاشق خود را در برابر آن ضعیف و نیازمند می‌بیند، اما اگر عاشق خود را کامل‌تر از معشوق ببیند، به پرده‌پوشی معایب معشوق نمی‌پردازد بلکه در مقابل، معایب معشوق را در شعر خود منعکس می‌کند. شکل توصیفات از معشوق به واقعیت نزدیک‌تر می‌شود. عاشق اگرچه در عاشقی پاک‌باز است، اما به خود جسارت اعتراض و گاه سرکشی کردن در برابر معشوق را می‌دهد.

در دوران مکتب وقوع و سبک هندی، معشوق مفهومی متعالی‌تر می‌یابد و عاشق جایگاهی مهم در برابر معشوق کسب می‌کند. معشوق در سبک هندی در اشعار صائب، حزین و بیدل چهره‌ای عرفانی، رمزی و اسطوره‌ای پیدا می‌کند و دوباره مانند سبک عراقی به عنوان راهی برای رسیدن به معشوق حقیقی می‌شود. عشق در سبک هندی بیان تازه‌ای از عشق عرفانی سبک عراقی است که با دریافت‌های تازه‌ای مضمون‌سازی می‌شود. در این دوره نیز عشق اساس هستی و اساس انسان است.

فهرست منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

- ۱ - اصفهانی، جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق، (۱۳۷۹)، *دیوان اشعار*، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: نگاه.
- ۲ - افلاطون (آریستوکلیس)، (۱۳۶۲)، *پنج رساله افلاطون*، ترجمه محمود صناعتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳ - امیرمعزی نیشابوری، محمدبن عبدالملک، (۱۳۱۸)، *کلیات دیوان امیرمعزی نیشابوری*، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیّه.
- ۴ - باباطاهر عریان (همدانی)، (۱۳۶۴)، *رباعیات باباطاهر عریان*، تهران: طلوع آزادی.
- ۵ - بقلی شیرازی، روزبهان، (۱۳۸۳)، *عبر العاشقین*، تصحیح هنری کرین و محمد معین، تهران: منوچهری.
- ۶ - بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق، (۱۳۷۶)، *کلیات اشعار*، به تصحیح خال محمد خسته و خلیل الله خلیلی، به اهتمام حسین آهی، تهران: فروغی.
- ۷ - جامی، نورالدین عبدالرحمن، (۱۳۶۶)، *مثنوی هفت اورنگ* تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: سعدی.
- ۸ - جان‌علی، زلیخا، (۱۳۹۹)، *عشق عرفانی در ادبیات منظوم و منثور ایران*، تهران: راز نهران.
- ۹ - حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۹۲)، *دیوان غزلیات*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- ۱۰ - حزین لاهیجی، محمدعلی بن ابی‌طالب، (۱۳۷۸)، *دیوان اشعار*، تصحیح ذبیح الله صاحبکار، تهران: سایه.
- ۱۱ - خاقانی شروانی، بدیل بن علی، (۱۳۷۴)، *شاعر صبح (پژوهشی در شعر خاقانی شروانی)*، انتخاب و توضیح از سید ضیاءالدین سجادی، تهران: سخن.
- ۱۲ - رحیمی، مصطفی، (۱۳۷۱)، *حافظ اندیشه*، تهران: نور.

- ۱۳ - رزاقی، عبدالله، (۱۳۸۸)، *دل و عشق در ادب پارسی*، تهران: عراف کامل.
- ۱۴ - رودکی سمرقندی، ابو عبدالله جعفر بن محمد، (۱۳۷۶)، *دیوان رودکی سمرقندی*، براساس نسخه سعید نفیسی و ی. براگینسکی، تهران: نگاه.
- ۱۵ - سماوجی، سلمان، (۱۳۷۱)، *دیوان اشعار*، تهران: ماه.
- ۱۶ - سجادی، سید جعفر، (۱۳۸۳)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری.
- ۱۷ - سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۸۵)، *غزلیات سعدی*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، قم: دفتر نشر مصطفی.
- ۱۸ - سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۸۵)، *دیوان سنایی*، به اهتمام مدرّس رضوی، تهران: سنایی.
- ۱۹ - مهروردی، شهاب‌الدین ابو حفص عمر، (۱۳۹۵)، *مونس العشاق: فی حقیقه العشق*، تصحیح صادق نیک‌پور، تهران: ارباب قلم.
- ۲۰ - صائب تبریزی، محمد علی، (۱۳۹۲)، *دیوان صائب تبریزی*، به کوشش فرشید اقبال، تهران: اقبال.
- ۲۱ - صدر المتألهین شیرازی، صدرالدین محمد، (۱۳۶۸)، *الحکم المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، جلد ۳، قم: مکتبه المصطفوی.
- ۲۲ - عبادی، قطب‌الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر، (۱۳۶۸)، *صوفی‌نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.
- ۲۳ - عرفی شیرازی، جمال‌الدین محمد، (۱۳۷۸)، *کلیات عرفی شیرازی*، ۲ جلد، براساس نسخه‌های ابوالقاسم سراجا اصفهانی و محمدصادق ناظم تبریزی، به کوشش محمد ولی الحق انصاری، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۴ - عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۹۳)، *منطق‌الطیر*، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۲۵ - فتوحی رودم‌عجنی، محمود، (۱۳۹۵)، *صد سال عشق مجازی*، تهران: سخن.
- ۲۶ - فرّخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ، (۱۳۱۱)، *دیوان اشعار*، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: مطبعه مجلس.

- ۲۷ فرغانی، سیف الدین ابوالمحمّد محمد، (۱۳۷۵)، برگ خزان دیده (گزیده اشعار سیف فرغانی)، تهران: سخن.
- ۲۸ فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۱)، شاهنامه (متن کامل)، براساس نسخه چاپ مسکو، تهران: قطره.
- ۲۹ فروم، اریک، (۱۳۹۳)، هنر عشق ورزیدن، ترجمه ابوذر کرمی، تهران: نسل نو اندیش.
- ۳۰ کرمانی، خواجه، (۱۳۶۹)، دیوان اشعار، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: پاژنگ.
- ۳۱ کلیم کاشانی، ابوطالب، (۱۳۳۶)، دیوان اشعار کلیم کاشانی، تصحیح پرتو بیضائی، تهران: کتابفروشی خیام.
- ۳۲ مؤتمن، زین العابدین، (۱۳۷۱)، تحویل شعر فارسی، تهران: ظهور.
- ۳۳ مولوی بلخی، جلال الدین محمد، (۱۳۹۳)، کلیات شمس تبریزی، براساس نسخه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: نیک فرجام.
- ۳۴ نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۶۲)، دیوان قصاید و غزلیات نظامی، به اهتمام سعید نفیسی، تهران: فروغی.
- ۳۵ نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۹۴)، کلیات نظامی (خمسه)، به کوشش کاظم عابدینی مطلق، قم: نگاه آشنا.
- ۳۶ وحشی بافقی، کمال الدین، (۱۳۸۹)، دیوان اشعار وحشی بافقی، به کوشش فرشید اقبال، تهران: اقبال.
- ۳۷ هلالی جغتایی، بدرالدین، (۱۳۳۷)، دیوان هلالی، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: سنایی.
- ۳۸ همدانی (متخلص به عراقی)، شیخ فرید الدین ابراهیم، (۱۳۷۵)، دیوان اشعار، تهران: سنایی.

(ب) مقاله‌ها

- ۳۹ احمدی پور اناری، زهره، (۱۳۹۵)، «جلوه‌های خاص معشوق در غزل‌های صائب»، شعر پژوهی، شماره ۲۹، ۱-۲۰.

- ۴۰ چاکدامن، یوسف، (۱۳۹۲)، «کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران»، همایش انجمن‌های علمی دانشگاه علامه طباطبایی، انجمن جامعه‌شناسی، دورهٔ ۲، ۳۲-۴۰.
- ۴۱ حسن‌لی، کاووس، (۱۳۸۷)، «آسیب‌شناسی کارنامهٔ سعدی پژوهی»، سعدی‌شناسی، شیراز: مرکز سعدی‌شناسی و بنیاد فارسی‌شناسی، دفتر یازدهم.
- ۴۲ ستوده‌پور، الهه، (۱۳۹۸)، «نگرشی بر اوصاف عقل و عشق از دیدگاه نجم‌رازی و حافظ شیرازی»، فصل‌نامهٔ اورمزد، شماره ۴۸، ۴۱-۵۰.
- ۴۳ مستقیمی، مهدیه سادات، (۱۳۸۴)، «دوسویگی عشق و ازدواج»، فصل‌نامهٔ شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شمارهٔ ۲۷، ۲۲۸-۲۵۶.
- ج) پایان‌نامه‌ها
- ۴۴ جراهویی ایران‌دوست، افسانه، (۱۳۹۴)، «بررسی سنت ادبی عشق در شعر پیش‌آهنگان شعر فارسی»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.